

نتیجه تتبع، و اقتضای تحقیق در بیان رابطه مروت و عدالت

مروت در نصوص دینی تعریف شده است و منافیات آن، گاه حرام شرعی است؛ مثل بخل (در برخی مراحل آن) و گاه حرام نیست مثل تخلف از وعده (هر چند برخی از انواع آن) و عدم افشای سلام. مواردی که حرام شرعی است می‌تواند در ضمن عدالتِ فقهی قرار بگیرد لکن ذکر آن در تعریف عدالت بعد از اجتناب از گناه مستدرک و ناموجه است و مواردی که حرام شرعی نیست، دلیلی بر اضافه کردن آن در تعریف عدالت ندارد و اضافه کردن آن با استناد به روایت ابن ابی یعفور نیز ناموجه است؛ زیرا در روایت مزبور ذکر از مروت نشده است، آن چه آمده ستر و عفاف است حال اگر بناست از روایت متابعت شود، کلمه عفاف و ستر بیاید و برگرداندن آن به واژه‌ای مبهم - چون مروت - رفتاری ارتجاعی است!

بنابراین برا ساس اندیشه مشهور در عدالت وجهی برای آوردن اجتناب از منافیات مروت در تعریف عدالت نیست.

البته بنا بر نظر تحقیق در تعریف عدالت از منافیاتی که مخالف صدق استواء و استقامت در طریق است باید اجتناب شود.¹

با توضیحات فوق حد لازم و حد کمال و حد غیر لازم و غیر کمال از مروت در قاضی نیز معلوم گردید.

2. تنافی آحیانی قبح فاعلی، هر چند همراه با حسن فاعلی با عدالت به معنای مورد نظر

مطابق تفسیر مشهور فقیهان از عدالت، آن چه با عدالت منافات دارد ارتکاب گناه است؛ از این رو برخی از اعمال ناشایست اگر به دلیل جهل و غفلت مرتکب، مصداق گناه نباشد، منافی عدالت نیست؛ مگر در ذیل منافی مروت قرار گیرد که محل اختلاف بود، در حالی که بنا بر رأی مختار در عدالت، آن چه منافات با صدق «مرضی بودن»، «یقنح به»، «مستوی و استقامت در طریق داشتن» دارد، مزاحم صدق عدالت است، هر چند فرض را بر عدم تقصیر و عدم معصیت کار بودن مرتکب بگذاریم.

3. (مهم) عدالت، یکدستی و منقبض یا شناور و منفتح (عدالت بخشی)؟

در تراث فقهی عدالت را در بخش‌های مختلف لازم می‌دانند. خود واژه را هم موضوع احکام فرض می‌کنند، برای آن (چنانکه ملاحظه کردید) معنایی ارائه می‌دهند و آن را در همه جا به همین معنا به کار می‌برند و هیچ شناوری و انفتاحی - مفهوما یا مصداقا - برای آن قائل نیستند و بنیان همه را روایت ابن ابی یعفور یا تفسیر «استقامت در طریق (= طریق شرعی)» را به عدالت فقهی قرار می‌دهند و این در حالی است که می‌توان گفت (چنان که به تفصیل گذشت) : عدالت از معنای لغوی و عرفی خود خارج نگردیده و به همان معنا، موضوع احکام قرار گرفته است. معنای عرفی آن هم شناور و متناسب با هر بخش در مصداق (و نه در مفهوم) متفاوت خواهد بود.

1. دیده شود: جواهر الکلام، ج 13، ص 304.

چنان که می‌توان گفت: بر فرض اعتبار عدالت - آن هم با معنای بسته‌ای و انقباضی آن - شرع مقدس برخی از واقعیت‌های دیگر را کنار عدالت قرار داده است. چنان که از آیه سوره بقره و برخی روایات استفاده شد. البته بخشی بودن واقعیت عدالت به معنای نادیده گرفتن حدی از ترک گناهان و امثال آن به عنوان قدر مشترک در همه بخش‌ها نیست. می‌تواند گناهایی که در روایت عبدالله بن ابی یعفر مورد اشاره قرار گرفت، از این قبیل باشد.

4. لزوم ملاحظه نصوص هر باب در رأی به اعتبار و تفسیر عدالت یا نهاد در کنار عدالت

آن چه ما در این مبحث مطرح کردیم، بحثی کلی راجع به عدالت و موارد اعتبار آن بود، لکن برای فتوا در هر مورد باید به طور ویژه، ادله را دید؛ مثلاً در باب امام جماعت باید شرایط امام جماعت واز جمله عدالت وی را - چه در اصل اعتبار و چه در گستره آن - پس از ملاحظه نصوص باب دید و نظر داد، چه بسا در آن مورد نصی خاص وجود داشته باشد. به عنوان مثال ملاحظه کنید این روایت را: «ان كان الذی يؤمّ بهم انه ليس بينه وبين الله طلباً فليفعل».²

5. حل برخی ناهمگونی‌ها بنا بر تفسیر ما از عدالت

علامه در «قواعد» عدالت را شرط قاضی می‌داند، سپس اضافه می‌کند: «محافظة علی فعل الواجبات» این رفتار برای صاحب مفتاح الکرامة اشکال و درد سر درست کرده است.³ در حالی که بر مبنای ما کاملاً قابل درک است، چون محافظت بر همه واجبات، پدیده‌ای فراتر از عدالت است.

6. عدالت شرط است نه فسق مانع

بر اساس آن چه گذشت، مفاد این شماره نیازمند توضیح نیست.

7. عدالت، در غیر مواضع مذکور در متون فقهی

از مباحث خوبی است که باید پیگیری شود. مثلاً عدالت در رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه (که نمی‌خواهد قضاوت کند)، وزرا و وکلای مجلس.

برخی بیان‌های ضعیف در این باره داریم، لکن باید بر اساس مبانی گذشته تحقیق شود، به اعتقاد ما عدالت بخشی (یا هر چه تعبیر شود) در این افراد لازم است اما عدالت فقهی نه.

2. کتاب السرائر، ج 3، ص 570.

3. مفتاح الکرامة، ج 25، صص 22، 23 و 26.